

واسطه‌گری جهت‌گیری مذهبی دانشجویان در رابطه بین الگوهای ارتباطی خانواده و گرایش به تفکر انتقادی

فاطمه قدومی زاده* دکتر محبوبه فولادچنگ**

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی پیش‌آیندهای گرایش به تفکر انتقادی در قالب یک مدل علی است که در آن واسطه‌گری جهت‌گیری مذهبی در رابطه‌ی با الگوهای ارتباطی خانواده و تفکر انتقادی مورد مطالعه قرار گرفته است. روش پژوهش توصیفی است. جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش دانشجویان شاغل به تحصیل دانشگاه شیراز در سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۱ بودند که از این میان تعداد ۳۵۲ نفر (۱۸۹ دختر و ۱۶۳ پسر) به عنوان نمونه به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه‌های الگوهای ارتباطی خانواده، خودگردانی مذهبی و سیاهه گرایش به تفکر انتقادی بود که پایایی آن‌ها به وسیله ضریب آلفای کرونباخ و روایی آنها به کمک روش تحلیل عاملی بررسی شد. نتایج حاصله حاکی از پایایی و روایی قابل قبول آزمونها بود. مدل فرضی با بهره‌گیری از روش آماری تحلیل مسیر با استفاده از رگرسیون چندگانه به روش متوالی همزمان براساس مراحل بارون و کنی مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که جهت‌گیری گفت و شنود خانواده به‌طور مثبت و جهت‌گیری هم‌نوایی به‌طور منفی گرایش به تفکر انتقادی را پیش‌بینی می‌کند. هر دو بعد الگوی ارتباطات خانواده پیش‌بینی - کننده جهت‌گیری مذهبی هستند. هم‌چنین، جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده به‌طور مثبت و جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده به‌طور منفی گرایش به تفکر انتقادی را پیش‌بینی می‌نماید. نتایج بررسی واسطه‌گری نیز نشان داد که جهت‌گیری گفت و شنود با واسطه جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده به بهبود تفکر انتقادی می‌انجامد. این در حالی است که هم‌نوایی خانواده با واسطه‌گری جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده به کاهش تفکر انتقادی منجر می‌شود.

واژگان کلیدی: الگوهای ارتباطی خانواده، جهت‌گیری مذهبی، گرایش به تفکر انتقادی

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۳۱ □ تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۲۶

* کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شیراز

** نویسنده مسئول، دانشیار روان‌شناسی تربیتی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شیراز foolad@shirazu.ac.ir

تفکر انتقادی^۱ در فرآیند توسعه انسانی و به‌ویژه در حوزه تعلیم و تربیت نقش مهمی ایفا می‌کند. به همین دلیل رشد تفکر انتقادی به عنوان گامی بسیار مهم در به‌سازی آموزش و پرورش محسوب می‌شود (ماهاپونیانونت^۲، ۲۰۱۰). با وجود اجماع متخصصین و دانشمندان درباره اهمیت توجه به تفکر انتقادی و پرورش آن، درباره تعریف و ماهیت تفکر انتقادی، آراء متنوعی ارائه شده است (وسیک^۳، ۲۰۰۹). با این حال انجمن فلسفه آمریکا یک تعریف جامع مورد توافق همگان برای تفکر انتقادی ارائه کرده است که شامل مؤلفه‌های عاطفی و شناختی است. طبق این تعریف، تفکر انتقادی نوعی قضاوت هدفمند و خودنظم‌دهنده است که مبتنی بر تعبیر، تحلیل، ارزیابی، استنباط و هم‌چنین تبیین ملاحظات موقعیتی، روش شناختی، ملاکی و مفهومی است (بنینگ^۴، ۲۰۰۶).

در پژوهش حاضر، مؤلفه عاطفی تفکر انتقادی یعنی گرایش به تفکر انتقادی مورد بررسی قرار گرفته است. گرایش به تفکر انتقادی، انگیزشی درونی و تمایلی عادت‌گونه است که فرد را به استفاده از مهارت‌های تفکر انتقادی خود بر می‌انگیزد و بدون آن فرد تمایلی به کاربرد مهارت‌های تفکر انتقادی خویش ندارد (فاسیونه^۵، ۲۰۱۱). براساس مطالعات فاسیونه و همکاران (راهنمای سیاهه گرایش به تفکر انتقادی کالیفرنیا، ۲۰۰۷) گرایش کلی فرد به استفاده از مهارت‌های تفکر انتقادی خود حاصل وجود هفت گرایش یا هفت عادت ذهنی مطلوب است عبارتند از حقیقت‌جویی، گشوده‌ذهنی، تحلیل‌گری، قاعده‌مندی، اعتماد به نفس، جستجوگری و پختگی شناختی. بررسی بیشتر این سیاهه در مطالعات بعدی نشان داد که این گرایش‌ها قدرت تمیز چندانی ندارند و به همین دلیل در ارزیابی مجدد دلفی سه مقیاس ابتکار، بلوغ فکری و اشتغال ذهنی تولید شدند که به‌طور مؤثر عامل‌های گرایش به تفکر انتقادی را تعیین می‌کنند (ریکتس^۶، ۲۰۰۳).

1. critical thinking
2. Mahapoonyanont
3. Vacek
4. Banning
5. Facione
6. Ricketts

منظور از «ابتکار»^۱ زمینه فرد برای جستجوی حقیقت است. یعنی فرد چقدر کنجکاو است که حقیقت را بداند. «بلوغ شناختی»^۲ نشان می‌دهد که فرد از پیچیدگی مسائل واقعی آگاه است و می‌داند که ممکن است برای یک مسئله بیش از یک راه‌حل وجود داشته باشد، نسبت به دیدگاه‌های دیگران ذهن گشوده و نسبت به زمینه خود و دیگران آگاهی دارد. «اشتغال ذهنی»^۳ نشان می‌دهد فرد به چه میزان در جستجوی فرصت‌هایی است که بتواند به استدلال بپردازد و هم‌چنین اطمینان فرد به خود در توانایی استدلال را نشان می‌دهد (ریکتس، ۲۰۰۳). این گرایش‌ها فرد را به استفاده عملی از مهارت‌های تفکر انتقادی خود برمی‌انگیزد و بدون آنها فرد تمایلی به کاربرد مهارت‌های تفکر انتقادی خود ندارد. به همین دلیل، در راستای کمک به بهبود کیفیت تفکر انتقادی افراد، پرورش‌کاران باید هم به گرایش‌های تفکر انتقادی و هم مهارت‌های مربوط به آن توجه کنند و عوامل مؤثر بر رشد آنها را بشناسند (کورشنیا و لطیفیان، الف ۱۳۹۰، پرویس، ۴، ۲۰۰۹).

با این حال در اغلب تحقیقات به پیامدهای تفکر انتقادی پرداخته شده و کم‌تر به پیش‌آیندها و عوامل مؤثر بر آن توجه شده است. استرنبرگ^۵ (۱۹۸۵) به نقل از کربی^۶ (۲۰۰۸) معتقد است که برای آموزش تفکر انتقادی به دانش‌آموزان باید عوامل هم‌بسته با تفکر انتقادی را نیز بیابیم. در فراتحلیلی که توسط ماهاپونیاننت (۲۰۱۰) بر روی مطالعات تفکر انتقادی انجام شد، پیش‌آیندهای تفکر انتقادی به سه دسته کلی تقسیم‌بندی شده است: عوامل مربوط به فرآیند آموزش و یادگیری، عوامل مربوط به یادگیرنده و عوامل مراقبتی.

یکی از عوامل مراقبتی تأثیرگذار بر گرایش به تفکر انتقادی، الگوهای ارتباطی خانواده^۷ است. فیتزپاتریک و ریچی^۸ (۱۹۹۴) با مفهوم‌سازی و نقادی نظریه مک‌لئود

1. innovativeness
2. cognitive maturity
3. engagement
4. Purvis
5. Sternberg
6. Kirby
7. family communication patterns
8. Fitzpatrick & Ritchie

و چفی^۱ (۱۹۷۲) دو بعد زیربنایی جهت‌گیری گفت‌و شنود^۲ و جهت‌گیری هم‌نوایی^۳ را در الگوهای ارتباطی خانواده شناسایی کرده‌اند (به نقل از کورش‌نیا، مزیدی و حسین چاری، ۱۳۸۹). این دو بُعد اساسی بیان می‌کند که چگونه خانواده‌ها تعامل دارند و چگونه بر اساس تعاملات‌شان از یکدیگر متمایز می‌شوند و چگونه تعاملات درون خانواده با نتایج و کارکردهای خاص و اساسی خانواده فرد ارتباط دارد. آنها جهت‌گیری گفت‌و شنود را «میزانی که خانواده‌ها شرایطی را فراهم می‌آورند که در آن همه اعضای خانواده تشویق به شرکت آزادانه و راحت در تعامل، بحث و تبادل نظر درباره طیف وسیعی از موضوعات می‌شوند» تعریف کرده‌اند (کوئر^۴ و فیتزپاتریک، ۱۹۹۷). جهت‌گیری هم‌نوایی در این نظریه عبارت است از «میزانی که خانواده‌ها شرایط همسان بودن نگرش‌ها، ارزش‌ها و عقاید را مورد تأکید قرار می‌دهند» موقعیت‌های متفاوتی که خانواده‌ها در طول این دو بعد دارند، می‌تواند در شکل‌گیری تفکر انتقادی فرزندان مؤثر باشد (کورش‌نیا و لطیفیان، الف ۱۳۹۰).

زربخش (۲۰۱۲) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسید که رابطه معناداری بین ادراک فرزندان از سبک‌های دلبستگی فرزندان و مهارت‌های انتقادی وجود دارد. از دیگر تحقیقات مشابه میتوان به پژوهش پیشقدم (۱۳۸۶) اشاره کرد که دریافت روش مباحثه در کلاس درس تأثیر به‌سزایی در پرورش تفکر انتقادی ایفا می‌کند. افزون بر گرایشات تفکر انتقادی، گرایشات مذهبی افراد نیز تحت تأثیر خانواده است. بر اساس نظریه دسی و ریان^۵ (۱۹۸۵) روابط خانوادگی و نحوه برخورد با فرزندان بر گرایشات، انگیزه‌ها و رفتارهای آنان مؤثر است. انگیزه‌ها یا گرایشات مذهبی از جمله مواردی است که تحت تأثیر خانواده است و در حوزه روان‌شناسی دین نیز بسیار مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است.

گرایشات مذهبی بر دلایل ابزاری و غیر ابزاری افراد در کنش‌وری مذهبی دلالت دارد (آپورت^۶، ۱۹۵۰). جهت‌گیری مذهبی به علل اعتقادات، باورها و رفتارهای

1. McLeod & Chaffee
2. conversation orientation
3. conformity orientation
4. Koerner
5. Deci & Ryan
6. Allport

مذهبی افراد گفته می‌شود (کورشن‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹). در پژوهش حاضر جهت‌گیری مذهبی به‌عنوان انگیزه^۱ پشت رفتار مذهبی تعریف شده است (فرانسیس^۲، ۲۰۰۰). آلپورت و راس (۱۹۶۷) عقیده دارند که افراد مذهبی، جهت‌گیری مذهبی دارند که این جهت‌گیری درونی^۳ یا بیرونی^۴ است. جهت‌گیری درونی بیانگر انگیزه مسلط دینی است که در تلاش فرد برای زندگی براساس دین و اولویت دین در زندگی متجلی می‌شود. اما برای بسیاری از مردم مذهب، عادتی ملال‌آور، تشریفاتی، صرفاً فرهنگی، برای جشن‌ها و مراسم سنتی است که برای آرامش خانوادگی، شخصی و مسایلی از این قبیل مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای برخی دیگر مقام در پی دارد و اعتماد به نفس آنها را تقویت کرده، اهداف و نتایج آنها را به پیش می‌برد، به وسیله آن بر دوستان‌شان فایق می‌آیند، در دیگران نفوذ می‌کنند و قدرتی برای خود دست و پا می‌کنند. گاهی نیز در این راستا مذهب، دفاعی است در برابر واقعیت (جان بزرگی، ۱۳۸۶). در این نوع جهت‌گیری مذهبی که جهت‌گیری بیرونی است، فرد مذهب را به عنوان ابزاری برای رسیدن به هدفی می‌خواهد، ولی در جهت‌گیری مذهبی درونی، فرد مذهب را برای خود مذهب و از درون آن را می‌خواهد. فلور و نپ^۵، (۲۰۰۱)؛ ساروگلو^۶، (۲۰۰۲)، کورشن‌نیا و همکاران، (۱۳۸۹) رابطه مثبت جهت‌گیری گفت و شنود خانواده با جهت‌گیری درون‌فکنی شده را در مطالعات خود گزارش نمودند. این درحالی است که نتایج این پژوهش‌ها کاملاً مغایر با گروسک و گودنو^۷ (۱۹۹۴) و هافمن و سالتزستین^۸ (۱۹۶۷) بود.

آلپورت (۱۹۵۰) جهت‌گیری مذهبی درونی و بیرونی را به‌عنوان انگیزش‌هایی در امتداد یک پیوستار عنوان نمود در حالی که بعدها آلپورت و راس (۱۹۶۷) با اعلام چارچوب مفهومی دو بعدی، دو جهت‌گیری درونی و بیرونی را ناهم‌بسته اعلام کردند. برخی از نظریه‌پردازان از تقسیم‌بندی آلپورت انتقاد کرده‌اند و بر این باورند

1. motivation
2. Francis
3. intrinsic orientation
4. extrinsic orientation
5. Flor & Knapp
6. Saroglou
7. Grusec & Goodnow
8. Hoffman & Saltztein

در زمینه جهت‌گیری مذهبی می‌توان افراد را در پیوستاری از باورها قرار داد. نظریه دسی و ریان (۱۹۸۵) پیش درآمد شکل‌گیری این انتقادات بود. در حالی که آلپورت به انگیزه افراد نسبت به دین تأکید داشت و فرآیند درونی‌سازی مذهب را نادیده می‌انگاشت، در نظریه دسی و ریان، مهم‌ترین اصل، درونی‌سازی است که فرد از راه آن، دلایل بیرونی هدایت‌کننده رفتارها را به دلایل درونی تبدیل می‌کند.

دسی و ریان (۱۹۸۵) براساس نظریه کنترل علی ادراک شده و با طرح مفهومی به نام خودتعیینی^۱ به توجیه علیت باورهای مذهبی پرداختند و مهم‌ترین اصل را درونی‌سازی مذهب عنوان کردند. به اعتقاد آنان فرآیند درونی‌سازی مذهب می‌تواند تحت تأثیر شیوه‌های کنترلی والدین و شرایط خانواده قرار گیرد. اصل درونی‌سازی در نظریه یاد شده را می‌توان به صورت پیوستاری نمادسازی نمود که در یک قطب آن خودمختاری و در قطب دیگر کنترل قرار دارد. این پیوستار، سبک‌های تنظیمی^۲ نامیده شده است. در آغاز این پیوستار سبک تنظیمی بیرونی^۳ جای دارد که در آن مبدایی بیرون از اراده فرد، همچون پاداش، تهدید و تنبیه، عامل بروز رفتار است. در انتهای پیوستار نیز سبک تنظیمی درونی^۴ جای دارد و بیانگر آن است که فرد بی‌توجه به پیامد کنش، تنها برای دستیابی به لذت، هیجان و اشتیاق درونی به انجام آن می‌پردازد. ریان، ریگی و کینگ^۵ (۱۹۹۳) معتقدند که در بین این دو انتهای پیوستار و در فرآیند درونی شدن مذهب دو سبک تنظیمی مهم وجود دارد:

سبک تنظیمی درون‌فکنی شده^۶: به معنای درونی شدن منبع انگیزشی بیرونی بر پایه فشارهای درونی همچون احساس گناه، تشویش و تهدید خودپندارنده است؛ در واقع این سبک تنظیمی، همان اصطلاح وجدان درون انسان است که هرگاه خطایی مخالف قوانین وضع شده بیرونی انجام شود، در انسان احساس گناه و عذاب وجدان یا تشویش پدید می‌آید.

سبک تنظیمی همانندسازی شده^۷: در این سبک، رفتار براساس ارزش‌ها و اهداف

1. Self- determination
2. regulation styles
3. external regulation
4. internal regulation
5. Ryan, Rigby & King
6. introjected regulation
7. identified regulation

فردی درونی شده صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، احساس گناه برآمده از فشارهای بیرونی، رفتار را تحریک نمی‌کند. بلکه انسان بر پایه عقاید و باورهای خود رفتار می‌کند و بنابر آن باورها عمل می‌نماید. درونی شدن از نوع همانندسازی، درونی شدنی است که در آن باورها و عقاید مذهبی طوری جذب خویشتن فرد می‌شود که پس از آن ارزش‌های مذهبی به صورتی برخاسته از اراده خود فرد تجربه می‌شوند. در مقابل، درونی شدن از نوع درون‌فکنی، درونی شدن ناقص و ناتمام باورها و عقاید مذهبی است (استراهان، ۱۹۹۶). براساس این الگو هر چه دلایل فرد برای انجام اعمال درونی‌تر باشد، کنترل علی ادراک شده در رفتار بیشتر است؛ یعنی فرد اراده و اختیار بیشتری در کنترل رفتار دارد (ریان، ریگی و کینگ، ۱۹۹۳). یافته‌های حاصل از تحقیقات مختلف حاکی از نقش الگوهای ارتباطی خانواده در جهت‌گیری مذهبی است (کوروش‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹). مطالعات دیگری که در زمینه روان‌شناسی مذهب انجام شده است حاکی از رابطه بین روابط میان‌فردی افراد و جهت‌گیری‌های مذهبی آنان است (استراهان، ۱۹۹۶).

از سوی دیگر در مورد تأثیر مذهب و اعتقادات بر تفکر انتقادی مباحث جنجال برانگیزی مطرح شده است. زیرا چنانچه محققان نشان داده‌اند، دانش و عقاید قبلی فرد، توانایی استدلال وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (گرینهود، ۲۰۰۴). در کل افراد تمایل دارند عقاید خود را حفظ کنند، حتی وقتی که با شواهدی علیه آن مواجه می‌شوند (کربی، ۲۰۰۸). این پدیده با مفهوم «ثبات عقیده»^۴ توضیح داده می‌شود. این پدیده اغلب در مورد عقاید فرامادی^۵ در ادراک‌های خارج از احساس عادی^۶ یا با عقاید مذهبی مربوط به خدا و زندگی پس از مرگ که با شواهد تجربی و آزمایشی حمایت نمی‌شود و یا حتی با آنها در تضاد است، اتفاق می‌افتد (کربی، ۲۰۰۸).

1. Strahan
2. Greenhood
3. Kirby
4. belief perseverance
5. paranormal
6. Extrasensory Perceptions (ESP)

محققان مختلف دریافته‌اند کسانی که اعتقادات فرامادی دارند در مهارت‌های تفکر انتقادی ضعیف می‌باشند (الکک و اُتیس^۱، ۱۹۸۰؛ توبایک و میلفورد^۲، ۱۹۸۲؛ ویرزبیکس^۳، ۱۹۸۵). این افراد بین اعتقادات فرامادی و تفکر انتقادی ضعیف نوعی همبستگی جهانی مشاهده کردند. کربی (۲۰۰۸) با پژوهش خود با عنوان "اثر منفی طرحواره‌های مذهبی بر مهارت‌های تفکر انتقادی" به این نتیجه رسید که طرحواره‌های مذهبی را نمی‌توان به عنوان عامل عملکرد ضعیف‌تر در تفکر انتقادی محسوب کرد. وی هم‌چنین دریافت که جهت‌گیری مذهبی بیرونی منجر به کاهش برخی مهارت‌های تفکر انتقادی از جمله استدلال استقرایی و تدوین فرضیه در استدلال‌ها می‌شود اما ارتباط بین طرحواره‌های مذهبی که در اینجا با جهت‌گیری درونی نشان داده شد با مهارت‌های تفکر انتقادی مورد تأیید قرار نگرفت. در برخی از پژوهش‌ها نیز به ارتباط بین تعصب - که کاملاً در تقابل با یکی از گرایش‌های تفکر انتقادی یعنی بلوغ فکری است - با جهت‌گیری مذهبی پرداخته شده است. گلدبرگ^۴ (۲۰۱۱) در پژوهش خود با عنوان "ارتباط روان‌شناسی دین با پرورش تفکر انتقادی" با مثال تعصب نسبت به سقط جنین به رابطه بین مذهب و تعصب پرداخته است. مایرز و اسپنسر^۵ (به نقل از اسپیلکا و همکاران، ۲۰۰۳، ترجمه دهقانی) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که افراد با جهت‌گیری مذهبی درونی نسبت به افراد با جهت‌گیری مذهبی بیرونی تعصب کمتری دارند اما دنس^۶ (۲۰۰۸) در پژوهش خود تحت عنوان رابطه بین مذهب و تعصب در مورد گروه‌های مختلف، به نتایج متفاوتی رسید.

با توجه به مبانی نظری و شواهد پژوهشی مطرح شده به نظر می‌رسد جهت‌گیری مذهبی که تحت تأثیر الگوهای ارتباطی خانواده قرار دارد گرایش‌های تفکر انتقادی افراد را تحت تأثیر قرار دهد و این امر محقق را به طرح سؤال واسطه‌گری جهت‌گیری مذهبی در رابطه بین الگوهای ارتباطی خانواده و گرایش‌های تفکر انتقادی رهنمون می‌نماید. براساس آنچه گفته شد هدف از پژوهش حاضر

1. Alcock & Otis
2. Tobacyk & Milford
3. Wierzbicki
4. Goldberg
5. Spencer
6. Denney

بررسی نقش واسطه‌گری جهت‌گیری مذهبی در رابطه بین الگوی ارتباطی خانواده و گرایش به تفکر انتقادی است. بر این اساس سؤالات پژوهش حاضر عبارت است از:

- آیا الگوهای ارتباطی خانواده پیش‌بینی‌کننده معناداری برای گرایش به تفکر انتقادی می‌باشد؟
- آیا الگوهای ارتباطی خانواده پیش‌بینی‌کننده معناداری برای انواع جهت‌گیری مذهبی می‌باشد؟
- آیا با کنترل الگوهای ارتباطی خانواده، جهت‌گیری مذهبی می‌تواند گرایش به تفکر انتقادی را پیش‌بینی کند؟
- آیا جهت‌گیری مذهبی نقش واسطه‌ای در رابطه انواع الگوهای ارتباطی خانواده و گرایش به تفکر انتقادی ایفا می‌نماید؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی است و در قالب یک مدل تحلیل مسیر، روابط میان متغیرهای پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. متغیرهای پژوهش عبارتند از: تفکر انتقادی به عنوان متغیر درون‌زاد تحقیق، الگوهای ارتباطی خانواده به عنوان متغیر برون‌زاد و جهت‌گیری مذهبی به عنوان متغیر واسطه‌ای. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانشجویان دختر و پسر مقطع کارشناسی دانشگاه شیراز مشغول به تحصیل در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ بودند. شرکت‌کنندگان در پژوهش حاضر، ۳۷۰ دانشجوی دختر و پسر دوره کارشناسی دانشگاه شیراز به تفکیک رشته‌های فنی و مهندسی، علوم پایه، علوم انسانی و اقتصاد و مدیریت بود که به شیوه خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. به این ترتیب که از بین فهرست دانشکده‌های دانشگاه شیراز، ۴ دانشکده به‌طور تصادفی انتخاب و سپس از هر دانشکده ۳ کلاس به‌طور تصادفی انتخاب گردید و دانشجویان کلاس‌های انتخاب شده مورد ارزیابی قرار گرفتند. پس از انجام نمونه‌گیری و حذف پرسشنامه‌های مخدوش، تعداد شرکت‌کنندگان پژوهش به ۳۵۲ نفر رسید که از این تعداد ۱۸۹ نفر دختر و ۱۶۳ نفر پسر بودند.

ابزار جمع‌آوری اطلاعات

۱. سیاهه گرایش به تفکر انتقادی. برای سنجش گرایش به تفکر انتقادی از سیاهه گرایش به تفکر انتقادی^۱ (ریکتس، ۲۰۰۳) استفاده شد. این پرسشنامه براساس مقیاس تفکر انتقادی فاسیونه (۲۰۱۱) ساخته شده و یک ابزار خودگزارشی است که میزان تمایل به تفکر انتقادی را می‌سنجد و دارای ۳۳ گویه و ۳ زیر مقیاس شامل ابتکار (۱۱ گویه)، بلوغ فکری (۹ گویه) و اشتغال ذهنی (۱۳ گویه) می‌باشد. آزمودنی در یک مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای از کاملاً مخالفم (نمره ۱) تا کاملاً موافقم (نمره ۵) میزان مخالفت یا موافقت خود با هریک از عبارات را مشخص می‌کند. نمره‌گذاری گویه‌های ۲، ۱۲، ۱۵، ۱۹، ۲۳، ۳۰، ۳۲ و ۳۳ به صورت معکوس می‌باشد. برای به دست آوردن نمره هر زیرمقیاس، نمره عبارات مربوط به زیر مقیاس مورد نظر با هم جمع و بر تعداد آن تقسیم شد. ریکتس (۲۰۰۵) در پژوهشی که این پرسشنامه را بر روی ۳۱۹ نفر از دانشجویان ۱۲ دانشگاه اجرا کرد، ضریب پایایی را برای زیر مقیاس ابتکار ۰/۷۶، برای زیر مقیاس اشتغال ذهنی ۰/۸۵، و برای زیر مقیاس بلوغ فکری ۰/۵۹ گزارش کرد. از آنجایی که این مقیاس بر مبنای کار اصلی فاسیونه (۲۰۱۱) تهیه شده، روایی آن تأیید شده است و پایایی این مقیاس در ایران، در پژوهش‌های چندی مطلوب گزارش شده است. قنبری و همکاران (۱۳۹۱) ضریب پایایی این ابزار را برای نمره کل، ابتکار، بلوغ شناختی و اشتغال ذهنی به ترتیب ۰/۷۹، ۰/۷۱، ۰/۸۰ و ۰/۵۷ گزارش نموده‌اند.

در پژوهش حاضر برای ارزیابی پایایی از روش آلفای کرونباخ استفاده گردید. میزان ضریب آلفای کرونباخ برای نمره کل آزمون ۰/۷۳ و برای زیرمقیاس‌های ابتکار، بلوغ فکری و اشتغال ذهنی به ترتیب برابر با ۰/۷۴، ۰/۵۶ و ۰/۷۵ بود. هم‌چنین برای تعیین روایی سازه و تأیید ساختار عاملی مقیاس یاد شده برای استفاده در ایران از تحلیل عامل به روش مؤلفه اصلی با چرخش قائم^۲ استفاده شد. ملاک استخراج عوامل ارزش ویژه^۳ بالاتر از یک و شیب منحنی اسکری بود، که چنانچه سازنده این مقیاس پیشنهاد داده بود، ۳ عامل تأیید شد. مقدار ضریب KMO که بیانگر کفایت

1. Critical Thinking Disposition Inventory (CTDI)
2. Varimax
3. Eigen value

نمونه‌گیری است مطلوب و برابر با $0/78$ محاسبه شد. آزمون بارتلت نیز با ضریب $0/156$ در سطح یک هزارم معنادار شد که حاکی از معناداری ماتریس همبستگی است و مجموع متغیرها توانست $33/66$ درصد از کل واریانس سازه را تبیین کند. ضمن آنکه گویه‌های شماره ۷، ۲۸ و ۲۹ از زیر مقیاس ابتکار، گویه ۳۱ از زیر مقیاس بلوغ فکری و گویه‌های ۳، ۴، ۱۳، ۱۸ و ۲۷ از زیرمقیاس اشتغال ذهنی به دلیل آن که در تحلیل عامل در زیر عامل مربوط به خود قرار نگرفتند، حذف شدند.

۲. پرسشنامه خودگردانی مذهبی. به منظور اندازه‌گیری جهت‌گیری مذهبی از پرسشنامه خودگردانی مذهبی^۱ (ریان و همکاران، ۱۹۹۳) استفاده شد. این ابزار یک پرسشنامه خودسنجی است که میزان موافقت یا مخالفت پاسخ‌دهنده به ۱۲ گویه که درباره جهت‌گیری مذهبی او هستند را طلب می‌کند. پاسخ‌ها در دامنه‌ای ۵ درجه‌ای از کاملاً موافقم (نمره ۵) تا کاملاً مخالفم (نمره ۱) قرار می‌گیرد. در این پرسشنامه هر جهت‌گیری با ۶ گویه ارزیابی می‌شود. گویه‌های ۱، ۴، ۶، ۸، ۹ و ۱۱ مربوط به بعد جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده و گویه‌های ۲، ۳، ۵، ۷، ۱۰ و ۱۲ مربوط به بعد جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده می‌باشد. بنابراین، هر آزمودنی دو نمره از این ابزار به دست می‌آورد. نمره بیشتر در هر مؤلفه به معنای جهت‌گیری بیشتر آزمودنی است.

البرزی و جوکار (۱۳۸۴) به منظور تعیین روایی این ابزار از روش‌های تحلیل عامل و روایی ملاکی استفاده کردند این محققان با تحلیل عامل اکتشافی^۲ به شیوه مؤلفه‌های اصلی و تحلیل عامل تأییدی^۳ با استفاده از روش بیشینه احتمال دو عامل جهت‌گیری همانندسازی شده و جهت‌گیری درون‌فکنی شده استخراج شده است. این محققان به منظور بررسی روایی ملاکی این پرسشنامه از پرسشنامه خودگردانی یادگیری^۴ ریان و همکاران (۱۹۹۳) استفاده کرده‌اند که نتایج حاکی از روایی ملاکی مطلوب این ابزار است. در رابطه با پایایی این ابزار، ضریب آلفای کرونباخ و ضریب پایایی بازآزمایی محاسبه شده است که ضریب آلفای کرونباخ برای

1. Religious Self-regulatory Questionnaire (SRQ-R)
2. Exploratory factor analysis
3. Confirmatory factor analysis
4. Academic Self-regulation Questionnaire (SRQ- A)

جهت‌گیری همانندسازی شده و جهت‌گیری فرافکنی شده به ترتیب برابر با ۰/۷۵ و ۰/۷۸ گزارش شده است. ضریب پایایی بازآزمایی نیز برای جهت‌گیری همانندسازی شده برابر ۰/۷۳ و برای جهت‌گیری فرافکنی شده ۰/۷۶ به دست آمده است (البرزی و جوکار، ۱۳۸۴).

در پژوهش حاضر میزان ضریب آلفای کرونباخ برای جهت‌گیری همانندسازی شده برابر با ۰/۷۱ و برای جهت‌گیری فرافکنی شده برابر با ۰/۷۸ محاسبه شده است. برای تعیین روایی سازه و تأیید ساختار عاملی مقیاس یادشده نیز روش تحلیل عامل به روش مؤلفه اصلی با چرخش قائم به کاربرده شده است. ملاک استخراج عوامل ارزش ویژه بالاتر از یک و شیب منحنی اسکری بود، که چنانچه سازنده این مقیاس پیشنهاد داده بود، ۲ عامل تأیید شد. مقدار ضریب KMO که بیانگر کفایت نمونه‌گیری است مطلوب و برابر با ۰/۸۱ محاسبه شد. آزمون بارتلت نیز با ضریب ۱۰۶۸ در سطح یک هزارم معنادار شد که حاکی از معناداری ماتریس همبستگی است. در مجموع متغیرها توانست ۵۰/۴۵ درصد از کل واریانس سازه را تبیین کند. اما گویه ۱ به دلیل آن که هیچ یک از عاملها را تبیین نمی‌کرد از زیر مقیاس جهت‌گیری همانندسازی حذف شد.

۳. مقیاس الگوهای ارتباطی خانواده. برای تعیین ابعاد وضعیت گفت و شنود و هم‌نوایی از پرسشنامه تجدیدنظر شده الگوی ارتباط خانوادگی^۱ (کوئرنر و فیتزپاتریک، ۲۰۰۴) استفاده شد. این مقیاس دارای ۲۶ گویه پنج‌گزینه‌ای از کاملاً موافقم (نمره ۵) تا کاملاً مخالفم (نمره ۱) است که ۱۵ گویه بعد گفت و شنود و ۱۱ گویه بعد هم‌نوایی را اندازه‌گیری می‌کند. برای پایایی این ابزار در بررسی‌های انجام شده، مقدار آلفای کرونباخ برای بعد گفت و شنود در دامنه ۰/۹۲ تا ۰/۸۴ و برای بعد هم‌نوایی در دامنه ۰/۸۴ تا ۰/۷۳ گزارش شده است. ضریب پایایی به روش بازآزمایی نیز ۰/۹۹ برای بعد گفت و شنود و ۰/۷۳ تا ۰/۹۳ برای بعد هم‌نوایی گزارش شده است (کوئرنر و فیتزپاتریک، ۲۰۰۴).

در ایران نیز کورش‌نیا و لطیفیان (۱۳۸۶) پایایی این ابزار را به روش ضریب آلفای کرونباخ برای بعد گفت و شنود ۰/۸۷ و برای بعد هم‌نوایی ۰/۸۱ گزارش نموده‌اند.

این محققان روایی مطلوب را برای این آزمون (تحلیل عاملی و همسانی درونی) گزارش نموده‌اند. بدین معنی که ارزش ویژه دو عامل گفت‌وشنود و هم‌نوایی در تحلیل عاملی به ترتیب ۶/۴۸ و ۳/۲۶ گزارش شده است که ۳۷/۴۳ درصد واریانس مقیاس را ارزیابی می‌نماید. مقدار KMO برابر ۰/۸۵ و آزمون بارتلت برابر ۱۹۴۸/۹۰ بود که در سطح یک هزارم معنادار است. در این بررسی برای تعیین پایایی روش آلفای کرونباخ استفاده شد که این ضریب برای بعد گفت و شنود برابر با ۰/۸۹ و برای بعد هم‌نوایی برابر با ۰/۸۷ به دست آمد. برای تعیین روایی سازه و تأیید ساختار عاملی مقیاس یادشده نیز روش تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی با چرخش قائم به کاربرده شد. ملاک استخراج عوامل، ارزش ویژه بالاتر از یک و شیب منحنی اسکری بود که وجود دو عامل تأیید شد.

یافته‌ها

به عنوان پیش‌نیاز انجام تحلیل‌های رگرسیونی و هم‌چنین به منظور ارائه تصویر روشن‌تری از ارتباط میان متغیرهای پژوهش، همبستگی بین متغیرها محاسبه گردید. در جدول ۱ ماتریس همبستگی متغیرهای مدل مورد پژوهش آورده شده است.

جدول ۱: ماتریس همبستگی بین متغیرهای جهت‌گیری‌های گفت‌وشنود، هم‌نوایی،

هماندسازی شده، درون‌فکنی شده و گرایش به تفکر انتقادی

متغیرها	جهت‌گیری گفت‌وشنود	جهت‌گیری هم‌نوایی	جهت‌گیری همانندسازی شده	جهت‌گیری درون‌فکنی شده	گرایش به تفکر انتقادی
جهت‌گیری گفت‌وشنود	۱				
جهت‌گیری هم‌نوایی	۰/۳۷**	۱			
جهت‌گیری همانندسازی شده	۰/۲۳**	۰/۰۷	۱		
جهت‌گیری درون‌فکنی شده	۰/۱۲*	۰/۱۴*	۰/۴۴**	۱	
گرایش به تفکر انتقادی	۰/۲۹**	۰/۲۷**	۰/۲۱**	۰/۲۲**	۱

*P<۰/۰۵ **P<۰/۰۱

داده‌های حاصل از جدول ۱ حاکی از این است که امکان انجام تحلیل رگرسیونی وجود دارد.

اولین سؤال پژوهش این بود که آیا الگوهای ارتباطی خانواده پیش‌بینی‌کننده معناداری برای گرایش به تفکر انتقادی است؟ برای یافتن پاسخ این سؤال، با استفاده از رگرسیون چندگانه به شیوه هم‌زمان، قدرت پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی توسط ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده مورد بررسی قرار گرفت که نتایج آن در جدول ۲ نشان داده شده است (مسیر اول از مراحل چهارگانه پیشنهادی بارون و کنی، ۱۹۸۶).

جدول ۲: پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی براساس الگوهای ارتباطی خانواده

P<	t	β	R2	R	P<	F	متغیرهای پیش‌بین	متغیرهای ملاک
۰/۰۰۱	۴/۲۶	۰/۲۳	۰/۱۱	۰/۳۲۷	۰/۰۰۱	۲۰/۹۴	گفت‌وشنود	گرایش به تفکر انتقادی
۰/۰۵	۲/۹۴	-۰/۱۶					هم‌نوایی	

با توجه به نتایج مندرج در جدول ۲ متغیرهای الگوهای ارتباطی خانواده اثر معناداری بر گرایش به تفکر انتقادی ($F=۲۰/۹۴$, $P<۰/۰۰۱$) دارا می‌باشند. جهت‌گیری گفت‌وشنود، گرایش به تفکر انتقادی را به صورت مثبت ($\beta=۰/۲۳$, $P<۰/۰۰۱$) و جهت‌گیری هم‌نوایی آن را به صورت منفی ($\beta=-۰/۱۶$, $P<۰/۰۵$) پیش‌بینی می‌کند. در مجموع، الگوهای ارتباطی خانواده توانستند ۱۱ درصد واریانس گرایش به تفکر انتقادی را تبیین کنند.

سؤال دوم پژوهش این بود که آیا ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده پیش‌بینی‌کننده معناداری برای انواع جهت‌گیری مذهبی است؟ با استفاده از رگرسیون چندگانه به شیوه هم‌زمان، قدرت پیش‌بینی هریک از انواع جهت‌گیری مذهبی توسط ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده مورد بررسی قرار گرفت که جدول ۳ حاکی از نتایج به‌دست آمده می‌باشد (مسیر دوم از مراحل چهارگانه پیشنهادی بارون و کنی، ۱۹۸۶).

جدول ۳: پیش‌بینی جهت‌گیری مذهبی بر اساس الگوهای ارتباطی خانواده

P<	t	β	R ²	R	P<	F	متغیرهای پیش‌بین	متغیرهای ملاک
۰/۰۰۱	۴/۱۹	۰/۲۳	۰/۰۵	۰/۲۳۱	۰/۰۰۱	۹/۸۲	گفت‌وشنود	هماندسازی شده
N. S	۰/۲۳	۰/۰۱					هم‌نوایی	
۰/۰۰۱	۳/۴۶	۰/۱۹	۰/۰۵	۰/۲۲۶		۹/۲۸	گفت‌وشنود	درون‌فکنی شده
۰/۰۰۱	۳/۶۹	۰/۲۰					هم‌نوایی	

نتایج مندرج در جدول ۳ بیانگر آن است که الگوهای ارتباطی خانواده اثر معناداری بر جهت‌گیری همانندسازی شده ($F=9/82, P<0/001$) و جهت‌گیری درون‌فکنی شده ($F=9/28, P<0/001$) دارند. جهت‌گیری گفت و شنود پیش‌بینی کننده هر دو نوع جهت‌گیری مذهبی یعنی همانندسازی ($\beta=0/23, P<0/001$) و درون‌فکنی ($\beta=0/19, P<0/001$) می‌باشد درحالی که جهت‌گیری هم‌نوایی فقط پیش‌بینی کننده جهت‌گیری درون‌فکنی شده ($\beta=0/21, P<0/001$) است. هم‌چنین الگوهای ارتباطی خانواده توانست ۵ درصد واریانس جهت‌گیری همانندسازی و ۵ درصد از واریانس جهت‌گیری گفت و شنود را تبیین کند.

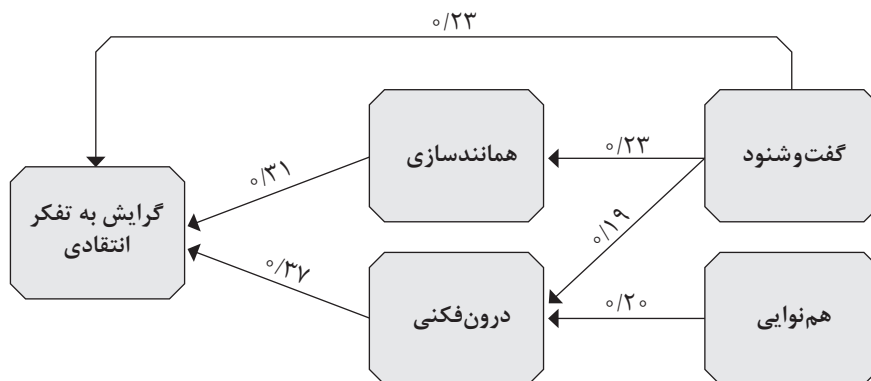
به منظور بررسی سؤال سوم پژوهش مبنی بر این که آیا با کنترل ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده، جهت‌گیری‌های مذهبی پیش‌بینی‌کننده گرایش به تفکر انتقادی است؟ نیز از رگرسیون چندگانه به شیوه متوالی هم‌زمان استفاده شد که نتایج در جدول ۴ نشان داده شده است (مسیر سوم از مراحل پیشنهادی بارون و کنی، ۱۹۸۶).

جدول ۴: پیش‌بینی گرایش به تفکر انتقادی بر اساس جهت‌گیری‌های مذهبی با کنترل الگوهای ارتباطی خانواده

متغیرهای ملاک	متغیرهای پیشین	F	P<	R	R2	β	t	P<	
گرایش به تفکر انتقادی	الگوهای ارتباطی خانواده	۲۶/۴۱	۰/۰۰۱	۰/۴۸	۰/۲۳	گفت‌وشنود	۰/۲۳	۲۰/۰۱	۰/۰۰۱
	هم‌نوایی					-۰/۰۹	۱/۶۹	N.S	
	جهت‌گیری مذهبی					۰/۳۱	۵/۷۷	۰/۰۰۱	
	درون‌فکنی					-۰/۳۷	۶/۹۰	۰/۰۰۱	

با توجه به نتایج مندرج در جدول ۴ مجموع متغیرهای پیش‌بین اثر معناداری بر گرایش به تفکر انتقادی داشته‌اند ($F=۲۶/۴۱$, $P>۰/۰۰۱$). جهت‌گیری گفت و شنود خانواده ($\beta=۰/۲۳$, $P>۰/۰۰۱$) و جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده ($\beta=۰/۳۱$, $P>۰/۰۰۱$) به صورت مثبت و معنادار و جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده ($\beta=-۰/۳۷$, $P>۰/۰۰۱$) به صورت منفی و معنادار گرایش به تفکر انتقادی را پیش‌بینی می‌کنند و بین جهت‌گیری هم‌نوایی خانواده و گرایش به تفکر انتقادی رابطه معناداری مشاهده نمی‌شود. مجموع متغیرهای پیش‌بین ۲۳ درصد از واریانس گرایش به تفکر انتقادی را تبیین می‌کند.

مقایسه ضرایب جدول ۴ (نتایج مسیر سوم از مراحل بارون و کنی) با جدول ۲ (نتایج مسیر اول از مراحل پیشنهادی بارون و کنی) نشان می‌دهد که بعد گفت‌وشنود در خانواده هم به طور مستقیم و هم از طریق واسطه‌گری هر دو نوع جهت‌گیری مذهبی بر گرایش به تفکر انتقادی تأثیرگذار است ولی بعد هم‌نوایی فقط از طریق واسطه‌گری جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده بر گرایش به تفکر انتقادی مؤثر است. با توجه به تحلیل‌های صورت گرفته مدل نهایی پژوهش در شکل ۱ آورده شده است.



شکل ۱: مدل نهایی پژوهش با توجه به نمره کل گرایش به تفکر انتقادی

طبق شکل ۱ که براساس ضرایب بتا در جدول ۳ و ۴ تنظیم شده است گفت و شنود به طور مستقیم ($\beta = 0/23$) و نیز با واسطه‌گری جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده گرایش به تفکر انتقادی را به طور مثبت پیش‌بینی می‌کند (میزان تأثیر غیرمستقیم برابر با $0/23 * 0/31 = 0/071$). گفت و شنود هم‌چنین با واسطه‌گری جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده گرایش به تفکر انتقادی را به طور منفی پیش‌بینی می‌نماید (میزان تأثیر غیرمستقیم برابر با $0/19 * -0/37 = -0/070$). در حالی که جهت‌گیری هم‌نوایی تنها به طور غیرمستقیم و با واسطه‌گری جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده گرایش به تفکر انتقادی را به طور منفی پیش‌بینی می‌کند (میزان تأثیر غیرمستقیم برابر با $0/20 * -0/37 = -0/074$).

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش بررسی نقش واسطه‌گری مذهبی در رابطه بین الگوهای ارتباطی خانواده و گرایش به تفکر انتقادی دانشجویان بود که این مطالعه به روش توصیفی انجام شد. داده‌های حاصله با استفاده از سه پرسشنامه الگوهای ارتباطی خانواده، خودگردانی مذهبی و سیاهه گرایش به تفکر انتقادی جمع‌آوری شد. اولین یافته پژوهش حاضر این بود که گرایش به تفکر انتقادی توسط جهت‌گیری گفت و شنود به صورت مثبت و جهت‌گیری هم‌نوایی به صورت منفی پیش‌بینی می‌شود.

این یافته همسو با نتایج فراتحلیل ماهاپونیانت (۲۰۱۰) و فراتحلیل سرودت، ویت و مسراسمیت^۱ (۲۰۰۸)، و بیانگر تأثیر خانواده بر تفکر انتقادی است. انیس^۲ (۲۰۱۱) تفکر انتقادی را به عنوان نوعی از تفکر منطقی و مستدل تعریف می‌کند که در تصمیم‌گیری، قبول باورها و یا انجام امور دخالت دارد. با توجه به این تعریف طبیعی است گرایش به تفکر انتقادی در فرزندان خانواده‌های با گفت و شنود بالا بیشتر باشد، چراکه در چنین خانواده‌هایی تعامل و ارتباط سالم میان اعضای خانواده برای پربار و لذت بخش بودن زندگی، امری اساسی است و تمام اعضا به شرکت آزادانه و راحت در تعامل و بحث در زمینه طیف گسترده‌ای از موضوعات تشویق می‌شوند و دامنه وسیعی از موضوعات را مورد تبادل نظر قرار می‌دهند و با هم‌فکری هم تصمیمات مربوط به خانواده را اتخاذ می‌کنند، در نتیجه، زمینه تفکر منطقی، قدرت استدلال، حقیقت‌جویی، تحلیل‌گری و رفتارهای مستقلانه برای فرزندان بیشتر فراهم خواهد شد (فیتزپاتریک، ۲۰۰۴).

متقابلاً در خانواده‌های واجد جهت‌گیری هم‌نوایی گرایش به تفکر انتقادی کاهش می‌یابد. با اشاره به نتایج پژوهش ریگو و هالپرن^۳ (۲۰۰۶) به راحتی می‌توان این رابطه را تبیین کرد. آنها در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که یکی از مهم‌ترین موانع گرایش به تفکر انتقادی در دانش‌جویانی مشاهده می‌شود که عادت کرده‌اند به آنها گفته شود چه کاری را چه زمانی انجام دهند و از قبل برایشان تصمیم‌گیری شده است. حال آن‌که این حالت در خانواده با جهت‌گیری هم‌نوایی مشهود است. در چنین خانواده‌هایی والدین تصمیم‌گیرنده هستند و همسان بودن نگرش‌ها، ارزش‌ها و عقاید مورد تأکید می‌باشد و ارتباطات بین افراد منعکس‌کننده حرف‌شنوی از والدین و دیگر بزرگسالان است (کوئرنر و فیتزپاتریک، ۲۰۰۴).

یافته دیگر پژوهش حاضر این بود که جهت‌گیری گفت و شنود به‌طور مثبت هر دو جهت‌گیری همانندسازی و درون‌فکنی شده را پیش‌بینی می‌کند. اما جهت‌گیری هم‌نوایی تنها به‌طور مثبت پیش‌بینی‌کننده جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده است. چرا جهت‌گیری گفت و شنود خانواده پیش‌بینی‌کننده مثبت و معنادار جهت‌گیری مذهبی

1. Schrodt, Witt & Messersmith
2. Ennis
3. Rigo & Halpern

هماندسازی شده است؟

احتمالاً افراد دارای جهت‌گیری همانندسازی شده که رفتارهای مذهبی آنها براساس ارزش‌ها و اهداف درونی شده‌ای صورت می‌گیرند که با خویشتن آنها عجین شده‌اند به خانواده‌های با جهت‌گیری گفت و شنود تعلق دارند که در آنها افراد به راحتی و بدون تعصب درباره همه موضوعات، از جمله موضوعات مذهبی به‌طور مفصل صحبت می‌کنند (ریان و همکاران، ۱۹۹۳). این یافته هم‌خوان با نتایج پژوهش‌هایی است که بیان می‌کنند آزاداندیشی در بحث و تبادل نظرهای خانوادگی با درونی شدن هرچه بیشتر ارزش‌های اخلاقی و مذهبی فرزندان ارتباط دارد (فلور و نپ، ۲۰۰۱؛ ساروگلو، ۲۰۰۲، کورش‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹). با این حال رابطه مثبت جهت‌گیری گفت و شنود خانواده با جهت‌گیری درون‌فکنی شده با نتایج پژوهش‌های گروسک و گودنو (۱۹۹۴) و هافمن و سالتزاستین (۱۹۶۷) مغایر است. این افراد رابطه منفی و معناداری بین جهت‌گیری گفت و شنود و جهت‌گیری درون‌فکنی گزارش نمودند.

شاید بتوان در توجیه این یافته به ارزش‌های فرهنگی اشاره کرد. برونفن برنر (۱۹۸۶) در "رویکرد بوم‌شناختی"، خانواده را نظامی تعریف می‌کند که درون نظام‌های اجتماعی بزرگ‌تر قرار گرفته و از آنها تأثیر می‌پذیرد. جامعه و فرهنگ از جمله نظام‌هایی است که خانواده را در برگرفته و به طرق مختلف بر آن تأثیر می‌گذارند. کاکایی^۲ (۲۰۰۱) در تحقیق کمی-کیفی خود فقط در مورد چندین کشور شرقی به مضمونی تحت عنوان "در نظر داشتن دیگران" برخورد کرد. به‌طور کلی، این مضمون بیان می‌کند که برای حفظ روابط درازمدت خود با دیگران باید به نظرات آنها توجه نشان داد. چنانچه هوآنگ^۳ (۲۰۱۰) نیز به این مطلب اشاره می‌کند که فرهنگ جمع‌گرا فرد را به حفظ هماهنگی و تعادل در روابط و تعاملات اجتماعی تشویق می‌کند. این پدیده توسط چندگویه در سنجش جهت‌گیری درون‌فکنی در پرسشنامه خودگردانی مذهبی (۱۹۹۳) که در پژوهش حاضر از آن استفاده گردیده است سنجیده شده که بعضی از آن‌گویه‌ها عبارتند از "برای من مهم است که درباره دینم با دیگران صحبت کنم چون می‌خواهم مردم مرا بپذیرند" و یا "اگر به مراسم مذهبی نروم در نگاه دیگران بد جلوه خواهم کرد". در نتیجه با این که

1. Ecological approach
2. Kakai
3. Huang

در خانواده بین افراد گفت و شنود وجود دارد و افراد درباره همه موضوعات صحبت می‌کنند اما به دلیل حفظ هماهنگی با جمع، سبک تنظیمی‌شان تحت تأثیر محیط است. در بحث از این یافته که جهت‌گیری هم‌نوایی در خانواده به‌طور مثبت جهت‌گیری درون‌فکنی را پیش‌بینی می‌کند می‌توان به این موضوع اشاره کرد که فرآیند درونی‌شدن نیازمند تأمل درباره افکار و عقاید است. این در حالی است که در خانواده‌های با جهت‌گیری هم‌نوایی که ظرفیت گفت و گوی آزاد و مکرر در زمینه موضوعات مختلف وجود ندارد و فرزندان فکر می‌کنند حقیقت توسط مراجع قدرت (که والدین یکی از مظاهر آن است) در اختیار آنها قرار می‌گیرد، فرزندان به‌گیرنده منفعل اطلاعات تبدیل می‌شوند (کوئرنر و فیتزپاتریک، ۲۰۰۴). در چنین شرایطی زمینه درونی‌سازی جهت‌گیری مذهبی در سطوح بالا فراهم نمی‌شود و حتی اگر فضای گفت و گو و استدلال در چنین خانواده‌هایی فراهم شود، به این صورت است که فرزندان باید در مورد علل اعتقادات و باورهای مذهبی والدین خود تفکر و تأمل کنند. اگر چه این تأمل به درونی‌شدن جهت‌گیری مذهبی فرزندان کمک می‌کند، ولی لازمه ارتقاء سطح درونی‌شدن و رسیدن به جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده آن است که فردیت فرد نیز حفظ شود. به همین دلیل جهت‌گیری هم‌نوایی در خانواده منجر به شکل‌گیری جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده می‌شود.

این پژوهش نشان داد که با کنترل ابعاد خانوادگی، جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده دارای رابطه مثبت با گرایش به تفکر انتقادی است در حالی که جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده رابطه منفی با گرایش به تفکر انتقادی دارد. از آنجا که فرد با جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده برطبق ارزش‌ها و اهدافی که خود آنها را انتخاب و درونی کرده رفتار می‌کند (ریان و همکاران، ۱۹۹۳) قابل انتظار است که این نوع جهت‌گیری با تفکر انتقادی رابطه‌ی مثبت داشته باشد چون تفکر انتقادی، تفکری استدلالی، اندیشمندانه و انعطاف‌پذیر است که بر تصمیم‌گیری در مورد این‌که چه باورهایی داشته باشیم و چگونه رفتار کنیم، متمرکز می‌شود (انیس، ۲۰۰۲). این رابطه در پژوهش حاضر به‌دست آمده است. اما برعکس جهت‌گیری درون‌فکنی شده به‌طور منفی گرایش به تفکر انتقادی را پیش‌بینی می‌کند چون فرد با جهت‌گیری درون‌فکنی شده برطبق فشارهای بیرونی و قوانین موجود عمل می‌کند که چندان نیاز به استدلال و تصمیم‌گیری در مورد این‌که

چگونه رفتار کند یا چه باورهایی داشته باشد ندارد.

یافته‌های اصلی پژوهش حاضر واسطه‌گری هر دو جهت‌گیری مذهبی در رابطه بین جهت‌گیری گفت و شنود و گرایش به تفکر انتقادی بود. بررسی مدل نشان می‌دهد جهت‌گیری گفت و شنود اگر به افزایش جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده بینجامد می‌تواند به افزایش گرایش به تفکر انتقادی نیز منجر گردد. در جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده فرد از درون و بدون فشار خارجی به مذهب تمایل پیدا می‌کند. طبق نتایج گفت و شنود به‌طور غیر مستقیم با بهبود همانندسازی مذهبی به ارتقای گرایش به تفکر انتقادی کمک می‌کند. با این حال گفت و شنود خانواده اگر سبب افزایش جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده گردد می‌تواند به کاهش گرایش تفکر انتقادی بینجامد. به بیان دیگر در صورتی که در گفت و شنود خانوادگی بر روی درونی‌شدن مذهب به صورت ناقص و ناتمام تأکید گردد کاهش گرایش به تفکر انتقادی را موجب می‌گردد زیرا جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی شده بیانگر تأثیر فشارهای بیرونی بر فرد است.

با توجه به مدل‌های پژوهش مشاهده می‌شود که جهت‌گیری درون‌فکنی شده در رابطه بین هم‌نوایی و گرایش به تفکر انتقادی دارای نقش واسطه‌گری کامل است. در تبیین آن می‌توان گفت در خانواده‌هایی با جهت‌گیری هم‌نوایی که گفت و شنود چندانی صورت نمی‌گیرد و فرزندان ملزم به اطاعت از والدین می‌باشند (فیتز پاتریک، ۲۰۰۴)، احتمال شکل‌گیری جهت‌گیری مذهبی درون‌فکنی که در آن فرد طبق قوانین موجود در جامعه و فشارهای بیرونی عمل می‌کند، در فرزندان بالا می‌رود که این نیز به نوبه خود قدرت استدلال، تفکر انعطاف‌پذیر و قدرت تصمیم‌گیری و در نهایت گرایش به تفکر انتقادی را در فرد کاهش می‌دهد (ریان و همکاران، ۱۹۹۳).

این پژوهش کاربردهای نظری و عملی متعددی دارد. از لحاظ نظری یافته‌های این پژوهش به روشن شدن میزان تأثیر خانواده و جهت‌گیری مذهبی بر شکل‌گیری گرایش به تفکر انتقادی فرزندان کمک می‌کند و از طرف دیگر به رشد دانش مربوط به عوامل مؤثر بر گرایش به تفکر انتقادی می‌افزاید.

از نظر عملی نیز این یافته‌ها می‌تواند برای والدین و متولیان آموزش و پرورش اطلاعات مهم به همراه داشته باشد. چرا که بیان‌کننده آن است که والدین برای پرورش

گرایش به تفکر انتقادی در فرزندانشان باید فضای آزاد و راحتی را برای شرکت اعضای خانواده در موضوعات مختلف ایجاد کنند تا همه اعضای خانواده تشویق شوند که به صورت آزاد در تعاملات پیرامون موضوعات مختلف شرکت کنند و پیرامون افکار و احساسات و فعالیت‌های شخصی خود با دیگر اعضا تبادل نظر داشته باشند. هم‌چنین والدین باید به جای ایجاد یک فضای سلسله‌مراتبی در خانه که والدین در هر مورد تصمیم می‌گیرند و فرزندان ملزم به اطاعت هستند، فضایی را فراهم آورند که اعضای خانواده به صورت آزاد و مکرر و مختار با دیگران بدون هیچ محدودیتی ارتباط برقرار کنند و زمان زیادی در جهت ارتباط متقابل و بحث درباره موضوعات مختلف صرف شود، اعضاء خانواده افکار و احساساتشان را با هم در میان بگذارند و آزادانه عقاید خود را در مورد موضوع بیان کنند و اعضاء در کنار یکدیگر و با هم تصمیم بگیرند. در کل خانواده‌ها باید فرزندان خود را براساس ارتباط مکرر، ارزش‌های متنوع و اصل انتخاب آزاد آموزش دهند و اجتماعی بار آورند.

همانطور که ملاحظه شد، جهت‌گیری گفت‌و شنود علاوه بر آن که به صورت مستقیم برگرایش به تفکر انتقادی مؤثر می‌باشد، بر شکل‌گیری جهت‌گیری مذهبی نیز مؤثر بوده و از این طریق نیز برگرایش به تفکر انتقادی تأثیر خواهد گذاشت. لذا توصیه‌های فوق در زمینه مسائل مذهبی نیز موضوعیت دارد یعنی هر چه محیط خانواده بیشتر شرایط گفتگوی آزاد درباره موضوعات مذهبی را فراهم آورد و برای استقلال، رشد شخصی و عقاید فرزندان ارزش قائل باشد، کیفیت درونی شدن ارزش‌های مذهبی آنها ارتقای بیشتری پیدا می‌کند و این باعث افزایش گرایش به تفکر انتقادی در فرزندان نیز می‌شود. براساس پژوهش حاضر این که بعضی از والدین برای رشد اعتقادی فرزندان‌شان، ارزش‌های مذهبی خود را به آنها القا می‌کنند و بحث و گفتگو و استدلال در زمینه عقاید مذهبی را فقط در حیطه عقاید خودشان مجاز می‌دانند و اصرار به همسان شدن عقاید افراد خانواده دارند، فرزندان را به سمت جهت‌گیری مذهبی بیرونی یا درون‌فکنی شده سوق می‌دهد.

این نتیجه برای متولیان امر آموزش و پرورش، رسانه‌ها و نیز کاربردی است. برای شکل‌گیری جهت‌گیری مذهبی همانندسازی شده و در نتیجه گرایش به تفکر انتقادی در افراد باید آموزش‌ها به طریقی برنامه‌ریزی شود که فضای گفتگو برای دانش‌آموزان یا

دانشجویان فراهم شود تا بتوانند به‌طور آزادانه عقاید خود را بیان کرده و در مورد آنها به بحث، گفتگو و استدلال بپردازند و از تلاش برای القا یا همسان کردن عقاید پرهیز شود. با توجه به نتایج پژوهش حاضر، پیشنهاد می‌شود از متغیرهای واسطه قویتری، در ارتباط بین الگوهای ارتباطی خانواده و گرایش به تفکر انتقادی استفاده گردد. از جمله عواملی که ماهاپونیاننت (۲۰۱۰) در فراتحلیل خود به تأثیر آنها بر تفکر انتقادی اشاره نموده است انگیزش موفقیت^۱، نگرش به یادگیری^۲، قصد یادگیری^۳، هوش هیجانی^۴ و برخی عوامل فردی^۵ مثل عزت نفس^۶ که از خانواده نیز تأثیر پذیرند می‌باشد. از محدودیت‌های این پژوهش، استفاده از ابزارهای خود گزارش‌دهی است. استفاده از سایر ابزارها از جمله استفاده از مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته می‌تواند کاستی‌های ابزار مورد استفاده را جبران نماید.



1. Achievement
2. Attitude to learn
3. Learning Intentions
4. Emotional Quotient
5. Individual
6. Self-esteem

منابع

- اسپیلکا، برنارد؛ هود، رالف دلبیو؛ هونسبرگر، بروس و گرساج، ریچارد. (۲۰۰۳). روان‌شناسی دین براساس رویکرد تجربی، (دهقانی، محمد، مترجم). تهران: انتشارات رشد.
- البرزی، محبوبه و جوکار، بهرام. (۱۳۸۴). مقایسه خودگردانی مدارس تیزهوشان با مدارس عادی شهرستان شیراز ۸۳-۹۵. *مطالعات روان‌شناختی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهراء*، ۳(۲)، ۸۳-۹۵.
- پیشقدم، رضا. (۱۳۸۶). افزایش تفکر انتقادی از طریق مباحثه ادبی در کلاسهای زبان انگلیسی. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ۱۵۹(۴)، ۱۵۳-۱۶۷.
- جان بزرگی، مسعود. (۱۳۸۶). جهت‌گیری مذهبی و سلامت‌روانی. *مجله پژوهش در پزشکی*، ۴(۳۱)، ۳۴۵-۳۵۰.
- قنبری، علی؛ هاشم آبادی، بهرام؛ گراوند، هوشنگ؛ محمدزاده قصر، اعظم و حسینی، سید علی‌اکبر. (۱۳۹۱). بررسی رابطه گرایش به تفکر انتقادی و یادگیری خود راهبر در دانشجویان پرستاری و مامایی مشهد و نقش آن در موفقیت تحصیلی. *مجله مرکز مطالعات و توسعه آموزش علوم پزشکی یزد*، ۷(۴)، ۱۵-۲۷.
- کورشنیا، مریم و لطیفیان، مرتضی. (ب ۱۳۹۰). بررسی رابطه بین ارزش‌های فرهنگی جامعه و گرایشهای تفکر انتقادی دانشجویان با واسطه‌گری الگوهای ارتباطی خانواده و استادان. *مجله مطالعات آموزش و یادگیری*، ۳(۲)، ۱۰۳-۱۳۴.
- _____ (۱۳۸۶). بررسی روایی و پایایی ابزار تجدید نظر شده الگوهای ارتباطات خانواده، *خانواده پژوهی*، ۳(۱۲)، ۸۵۵-۸۷۵.
- کورشنیا، مریم؛ مزیدی، محمد و حسین جاری، مسعود. (۱۳۸۹). رابطه ابعاد الگوهای ارتباطات ادراک شده در خانواده و جهت‌گیری مذهبی در دانشجویان. *فصلنامه اندیشه‌های نوین تربیتی*، ۳(۶)، ۴۵-۶۶.

Alcock, J. E., & Otis, L. P. (1980). Critical thinking about belief in the paranormal. *Psychology Report*, 46, 479- 482.

Allport, G. W. (1950). *The individual and his religion: A classic study of the function of religious sentiment in the personality of the individual*. New York: Macmillan.

Allport, G. W., & Ross, J. M. (1967). Personal religious orientation and prejudice. *Journal of Personality and Social Psychology*, 5, 423 - 443.

Banning, B. (2006). Measures that can be used to instill critical thinking skills in nurse prescribers. *Nurse Education in Practice*, 6, 98-105.

Bronfenbrenner, U. (1986). Ecology of the family as a context for human development. *Development of Psychology*, 22, 723-742.

Deci, E. L., & Ryan, R. M. (1985). *Intrinsic motivation and self-determination in human behavior*. New York: Plenum Press.

Denney, T. H. (2008). Relationships between religion and prejudice: Implicit and explicit measures. *Psychology Thesis of Doctor of Philosophy*. Georgia State University.

Ennis, R. H. (2002). *An outline of goals for a critical thinking curriculum and its assessment*. Retrieved from <http://faculty.ed.uiuc.edu/rhennis>

_____ (2011). Critical thinking: Reflection and perspective-Part I. *Inquiry*, Vol. (26), 1.

Facione, P. A. (2011). *Critical thinking: What it is and why it counts (a resource paper)*. Millbrae, CA: California Academic Press.

Fitzpatrick, M. A. (2004). The family communication patterns theory: Observations on its development and application. *The Journal of Family Communication*, 4, 167-179.

Fitzpatrick, M. A., & Ritchie, L. D. (1994). Communication schemata within the family: Multiple perspectives on family interaction. *Human Communication Research*, 20, 275-301.

Flor, D. L., & Knapp, N. F. (2001). Transmission and transaction, predicting adolescents internalization

of parental religious values. *Journal of Family Psychology*, 15(4), 627-645.

Francis, L. J. (2000). The relationship between bible reading and purpose in life among 13-15 years olds. *Mental Health, Religious and Culture*, 3, 27-36.

Goldberg, L. (2011). *Reasoning and religion: The relevance of the academic study of religion to critical thinking pedagogy*. A thesis of Waikato University.

Greenhood, A. F. (2004). Prior beliefs and methodological concepts in scientific reasoning. *Applied cognitive psychology*, 18, 203-221.

Grusec, J. F., & Goodnow, J. (1994). Impact of parental discipline methods on the child's internalization of values: A reconceptualization of current points of view. *Developmental Psychology*, 30(1), 4-19.

Hergovich, A., & Arendasy, M. (2005). Critical thinking and belief on the paranormal. *Personality and Individual Differences*, 38, 1805-1812.

Hoffman, M. L., & Saltzstein, H. (1967). Parent discipline and the child's moral development. *Journal of Personality and Social Psychology*, 5(1), 45-57.

Huang, Y. (2010). *Family communication, communication apprehension and socio-communicative orientation: A study of Chinese students*. M.A. Dissertation. University of Akron.

Kakai, H. (2001). *The effect of independent and interdependent self-construal on the development of critical thinking dispositions: A quantitative and qualitative study*. Unpublished doctoral dissertation, University of Hawaii, Hawaii, United States (AAT No. 3017402).

Kenny, D. (2013). *Mediation*. Retrieved from <http://davidakenny.net/cm/mediate>

Kirby, M. (2008). *The impact of religious schema on critical thinking skills*. Dissertations, Utah State University.

Koerner, A. F., & Fitzpatrick, M. A. (1997). Family type and conflict: The impact of conversation orientation and conformity orientation on conflict in the family. *Communication Studies*, 48, 59-78.

2004) _____. Family communication pattern and social support in families of origin and adult children subsequent intimate relationships. (n. d.). *International Association for Relationship Research*, 14(3), 66-89.

Mahapoonyanont, N. (2010). Factors related to critical thinking abilities: A meta-analysis. *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 9, 986-990.

Moore, L. M., Rudd, R. D., & Penfield, R. D. (2002). (submitted for publication). Scale reliability and validity of the California Critical Thinking Disposition Inventory. *Journal of Agricultural Education*.

Purvis, A. (2009). *Factors that influence the development of critical thinking skills in associate degree nursing student*. Doctoral dissertation, the University of Georgia.

Rayan, R. M, Rigby, S., & King, K. (1993). Two types of religious internalization and their relations to religious orientations and mental health. *Journal of Personality and Social Psychology*, 65, 586-596.

Ricketts, J. C. (2003). *The efficacy of leadership development, critical thinking disposition and student academic performance on the critical thinking skills of selected youth leaders*. Doctoral Dissertation, The University of Florida.

Riggo, H. R., & Halpern, D. F. (2006). *Understanding human thought: Educating students as critical thinkers*. In W. Buskist & S. F. Davis (Eds.) *Handbook of the teaching of psychology*, (pp. 78- 84). Malden, MA: Blackwell.

Saroglou, V. (2002). Religion and the five factors of personality: A meta-analytic review. *Personality and Individual Differences*, 32(1), 15-25.

Schrodt, P., Witt, P. L., & Messersmith, A. S. (2008). A meta-analytical review of family communication patterns and their associations with information processing, behavioral and psycho-social outcomes. *Communication Monographs*, 75(3), 248-269.

Strahan, B. J. (1996). Does religion support family relationships? It depends on what kind of religion. *Australian Family Research Conference*, 27-29.

Strenberg, R. J. (1985). Teaching critical thinking: Are we making critical mistakes?. *Phi Delta Kappan*, 67, 194-198.

Tobacyk, J. J. & Milford, G. (1982). Criterion validity for Ellis' irrational belief: Dogmatism and uncritical inferences. *Journal of Clinical Psychological*, 38, 605- 607.

Vacek, E. J. (2009). Using a conceptual approach with concept mapping to promote critical thinking. *Education Innovation*, 48(1), 8-45.

Wierzbicki, M. (1985). Reasoning errors and be in the paranormal. *Journal of Social Psychology*, 125, 489- 494.

Zarbaksh, M., Hassanzadeh, S., Abolghasemi, Sh., & Taghavi, P. (2012). Relationship between perceived parenting styles and critical thinking with cognitive learning styles. *Journal of Basic and Applied Scientific Research*, 2 (10), 10007-10011.

